

دانشگاه فرهنگیان

فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در آموزش تاریخ

دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

بررسی زمینه‌های شکل‌گیری جامعه‌شناسی تاریخی؛ الزامات و کارکردهای آن

زهرا اسمی جوشقانی^۱

چکیده

جامعه‌شناسی تاریخی، با ایجاد پیوند بین دو رشته تاریخ و جامعه‌شناسی، رویکرد نوینی برای مطالعه پدیده‌ها و رویدادها و مسائل اجتماعی پیش روی محققان تاریخ و جامعه‌شناسی قرار داده است. جامعه‌شناسی تاریخی بر مبنای گذشته‌جوای می‌تواند فرایند تغییر و تحول مسائل و پدیده‌های اجتماعی را بررسی نماید زیرا شناخت یک جنبه نیست و بر اساس پیوند زمان و نظریه است و فارغ از افراط و تفریط‌های رشته تاریخ و جامعه‌شناسی است. به همین منظور در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی علل، اهمیت و زمینه شکل‌گیری این رشته پرداخته شده است و بر اساس نظرات مورخان و جامعه‌شناسان حیطة کاری و روش‌های تحقیق مورد مذاقه قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، جامعه‌شناسی تاریخی با توجه به ویژگی‌های خاص خود چون خصلت بین‌رشته‌ای بودن (پیوند تاریخ و جامعه‌شناسی) تنوع حیطة موضوعات مورد مطالعه، گستردگی روش‌های تحقیق قابلیت وسیع‌تر مسائل و پدیده‌های اجتماعی را بر اساس مبانی نظری در طول زمان را دارد و در واقع با امکان مقایسه گذشته‌جوای می‌توان رویدادهای زمان حال را ریشه‌یابی و تحلیل نمود و برای حل معضلات راهکاری عملی ارائه داد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی تاریخی، پدیده‌های اجتماعی.

^۱- دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، دانشگاه فرهنگیان کاشان

مقدمه و طرح مساله

شناخت مفهوم زندگی جامعه معاصر بدون در نظر گرفتن ویژگی های تاریخی آن امکان پذیر نیست؛ چون اصولاً هر پدیداری محصول تاریخی است. در سطح خرد، یک فرد در طول زندگی خود سرگذشت خاصی را در متن دوره تاریخی معین از خود به جای می گذارد. تحولات تاریخی نه تنها در زندگی روزمره مردم اثر می گذارند؛ بلکه شخصیت آنان را شکل می دهند. در سطح کلان، موجودیت هر جامعه ای موجودیت تاریخی مشخص است. نهادهای اجتماعی دارای ریشه های تاریخی هستند؛ از همین رو تبیین مسائل جامعه امروز بدون در نظر گرفتن ماهیت تاریخی پدیدارهای اجتماعی امکان پذیر نیست. بینش جامعه شناسانه به ما یاری می رساند تا تأثیر رویدادهای تاریخی دامنه دار را در زندگی خصوصی و فعالیت های اجتماعی افراد دیگر را درک کنیم. بدین ترتیب، قلمرو جدیدی در علم جامعه شناسی پدید می آید که در صدد مطالعه تغییر اجتماعی است یعنی جامعه شناسی تاریخی (نوری، ۱۳۹۴: ۶۱-۶۰).

جامعه شناسان پوزیتیویست^۲ برخلاف پیشگامانی چون مارکس^۳ و وبر^۴ رابطه تعاملی تاریخ با مفاهیم علمی را به رابطه یکسویه تبدیل کردند. این امر دو پیامد مستقیم در پی داشته است: نخست، تاریخ در عرصه پژوهش ها و تحقیقات علم جامعه شناسی بی ربط گردیده است. دوم، در صورتی که واقعیت های اجتماعی دوره تاریخی ای مورد بررسی قرار گیرد مفهوم سازی آن پیش از بررسی، تحقق می پذیرد که این امر به تاریخ سازی مفهومی منتهی می شود. به طوری که، در قالب جامعه شناسی، تاریخ جامعه ایران بر مبنای مفاهیم علمی جوامع دیگر صورتبندی شده است به گونه ای که دستاوردهای (مفاهیم و نظریه ها) این حوزه علمی در بیگانگی تاریخی با واقعیت های اجتماعی جامعه ایران قرار گرفته اند (موالی زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

تاریخ اجتماعی و توجه به توده های مردم از رویکردهای نوین تاریخ نگاری مدرن است که در پی اندیشه اومانیسیم و انقلاب های اجتماعی چون انقلاب فرانسه در تاریخ نگاری غرب ظهور و بروز ویژه ای یافت. تاریخ نگاری سنتی عمدتاً معطوف به بیان تاریخ شاهان و فرمانروایان و اشراف و عناصر موثر در ساخت قدرت بود و توده های مردم از صحنه تاریخ غایب بودند. از این روی تاریخ اجتماعی از شاخه های تاریخ نگاری مدرن است که هدف آن پرداختن به تاریخ مردم و توده های فرودست جامعه است. توجه به تاریخ اجتماعی و مردم در تحولات تاریخی جوامع در قالب مطالعات میان رشته ای چون جامعه شناسی تاریخی، تاریخ اجتماعی و مردم شناسی تاریخی پیگیری شد. اگر چه تعریف دقیق این مفاهیم و تعیین شفاف مرزهای میان آنها محل بحث است اما به هر روی توجه به نقش مردم و جامعه در تحولات تاریخی روزنه های تازه ای به روی مطالعات میان رشته ای بین تاریخ و علوم اجتماعی گشود. در تاریخ نگاری مدرن تحولات تاریخی بستری اجتماعی دارد و برای درک تاریخ یک اجتماع مثلاً تاریخ ایران باید مبانی تاریخ اجتماعی ایران را شناخت (اللهیاری، ۱۳۹۲: ۲۳).

^۲) Positivist

^۳) Marx

^۴) Weber

هرگاه گروه‌ها، نهادها، سازمان‌ها، تشکیلات و موسسات جامعه را به توالی تاریخی و سنواتی بکاویم به این قصد که چگونگی و چرایی پیدایش و گسترش و تحول، قانونمندی، روابط و مناسبات فراوان و پیچیدگی آنها را به دست دهیم، به جامعه‌شناسی تاریخی پرداخته ایم. هدف جامعه‌شناسی تاریخی دو گونه است: نظری و عملی. مرحله نظری، محقق جامعه‌شناس در مثل به مانند دوربین عکاسی یا پروژکتور فیلم برداری، با نوار ضبط صوت کار می‌کند یعنی بدون دخالت و اظهار نظر و با روش علمی مخصوص مرحله تحقیق نظری، عمل می‌نماید تا به کشف روابط و مناسبات موجود میان پدیده‌های موضوع تحقیق برسد و اصول یا قوانین نسبی یا پایدار آنها را به دست دهد. اما در مرحله عملی، شخص جامعه‌شناس برای بهبود و بهروزی جامعه، ارائه طریق می‌کند که عبارتند از انتقاد سازنده اجتماعی، اصلاح اجتماعی، مهندسی اجتماعی و انقلاب اجتماعی. همان‌گونه که ابن خلدون^۵ تشخیص داده - و جامعه‌شناسان سده بیستم اکنون به آن رسیدند - جامعه‌شناسی تاریخی لزوماً باید توصیفی و تحلیلی باشد یعنی چرایی و چگونگی، گسترش و تحول اوضاع و احوال جامعه را باید به دست دهد. حدود جامعه‌شناسی تاریخی دو بخش است: خرد و کلان. جامعه‌شناسی خرد، مانند جامعه‌شناسی کردن یک بخش، شهر، ابر شهر، استان و کشور؛ و جامعه‌شناسی کلان مانند جامعه‌شناسی کردن علم، دین، هنر، سیاست، جنگ، حکومت، فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی یک قاره، چند قاره و همه جهان می‌باشد که مواد کار خود را از جامعه‌شناسی‌های خرد می‌گیرد (آزادگان، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۷).

جامعه‌شناسان تاریخی با قرار دادن کنش اجتماعی و ساختار اجتماعی در بسترهای تاریخی شان و آزمودن نحوه بازگشایی‌های تاریخی آنها تلاش می‌کنند از خصلت زمانمند زندگی اجتماعی استفاده کنند. دیدگاه جامعه‌شناسی به تاریخ به عنوان پیش زمینه محض آنچه واقعاً مهم است، یعنی نظریه جامعه‌شناختی، نگاه نمی‌کند. جامعه‌شناسان تاریخی تبیین‌ها و تفسیرهای جامعه‌شناختی تاریخ بنیاد و آگاه به تاریخ به دست می‌دهند، آنها تاریخ را به جایگاه مخزنی از نمونه‌ها تقلیل نمی‌دهند و یک تاریخ مکانیکی مرده ارائه نمی‌کنند. تاریخ فقط با نظریه زنده می‌شود، منظور این نیست که نظریه اجتماعی خارج و مستقل از تاریخ است بلکه تاریخ و نظریه در چنان سفری اکتشافی با هم ادغام می‌شوند که مطابق با آن، پاسخ‌ها به پرسش‌های جامعه‌شناختی پیش از تکمیل کار تحقیق و تحلیل تاریخی مشخص نیستند. در این انقلاب تاریخی جامعه‌شناسی از یک سو نظریه روش و تحقیق جامعه‌شناختی به گونه خودآگاهانه تری از مسائل چشم‌اندازهای تاریخی بهره‌مند شده‌اند و سوی دیگر جامعه‌شناسی ابزارها، نظریه‌ها و دستگاه‌هایی برای بررسی تاریخ با روش‌های جدید مهیا می‌کند. جامعه‌شناسی تاریخی دانش‌های وام‌گرفته از مورخان را بر فرضیه‌های جامعه‌شناختی استوار می‌کند و از مفروضات محوری هر دو رشته بهره می‌گیرد: تمایل به فهم و تفسیر گذشته از سمت رشته تاریخ و توانایی ساختن متغیرها، آزمون فرضیه‌ها و اعطای معنای وسیع‌تر به دیدگاه‌های جداگانه از سوی رشته جامعه‌شناسی (نوری، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۱).

بر همین اساس در این مقاله به دنبال بررسی بیشتر ارتباط تاریخ و جامعه‌شناسی هستیم که رشته جدید جامعه‌شناسی تاریخی این تلاقی و ارتباط دو جانبه را ایجاد نموده است تا واقعیت و پدیده‌های اجتماعی را به

^۵ Ebn khaldon

صورت وسیع تر و زمانمند با کمک اصول نظری مورد تحلیل و تبیین قرار دهد و جلوی هر گونه افراط و یکسو نگری در راه شناخت مسائل و واقعیت های اجتماعی را ببندد و در واقع به نوعی با ارائه یافته های کاربردی در حوزه علوم انسانی راهکارهای عملی و استراتژیک بر اساس فرهنگ و شرایط موجود جامعه ارائه دهد.

پیشینه موضوع

پیدایش جامعه شناسی تاریخی دارای دو زمینه تاریخی و فکری بوده است در زمینه تاریخی تیلی^۶ سه موج جامعه شناسی تاریخی را پس از جنگ دوم تشخیص می دهد. موج اول، شامل متفکرانی نظیر برینگتن مور^۷ و رینهارد بندیکس^۸ است؛ که حالگرایی و مدرنیسم معاصران جامعه شناختی نظیر تالکوت پارسونز^۹ را رد می کنند. موج دوم، که در طی دهه ۱۹۷۰ جوشید، پیرامون مسائل مطرح شده توسط ماتریالیست های تاریخی سازمان گرفت. کار ملهم از مارکسیسم اسکاچپول^{۱۰} و والرشتاین^{۱۱} - که برای سایر جامعه شناسان تاریخی برنامه کار ایجاد کرد- در این دسته قرار می گیرد. هر چند موج دوم انتقاد به تسلط کارکردگرایی بر جامعه شناسی است و از نظر آدام^{۱۲}، کلمنت^{۱۳} و ارلاف^{۱۴} سرنگونی هژمونی کارکردگرایی می باشد اما موج آفرینان دوره دوم، همانند کارکردگرایان و متفکران موج اول، هنوز وفادار به مدرنیته هستند. متفکران موج دوم نیز همانند جامعه شناسان موج اول رویکردی تاریخی به مسائل و موضوعات اجتماعی دارند اما چارچوب نظری مارکسیستی را برای تبیین وقایع و رویدادها در پیش می گیرند. این ویژگی ممیزه آنان از جامعه شناسان تاریخی موج اول است. موج سوم از دهه ۱۹۹۰ به بعد، مسأله آفرینی های مارکسیسم را به نفع تاکید بر فرهنگ، آگاهی و تفسیر، طرد می کند. بدین معنا موج سوم برخلاف موج دوم که بر ساختارها تاکید دارد بر آگاهی و کنشگری انسان تاکید می ورزد. برای مثال، در دیدگاه ریچارد بیرناسکی^{۱۵} انتقال از موج دوم به موج سوم، حرکت از استدلال آوری از هدف - وسیله به بازسازی وضعیت هایی است که در آن بازیگران اجتماعی عمل می کنند. برطبق این دیدگاه، هم بازیگران و هم روابط میان آن عنوان واقعیت های عمیقاً شکل گرفته توسط فرهنگ و تلاقی تاریخ، نسبت به انعکاس برخی سیستم های اساسی و زیرین روابط اقتصادی فهم می شود. در این دیدگاه، بر آگاهی های بازیگران اجتماعی (کسانی که جهان های خود را به طور فعال، با استفاده از موادی که محیط فرهنگی برای آنها فراهم کرده سازمان می دهند) تاکید می شود. تیلی این دیدگاه را پدیده شناسی فرهنگی می نامد؛ که در تحلیل گورسکی^{۱۶}، تجدید حیات وبر و تنزیل رتبه مارکس بخش های اصلی برنامه

^۶)Tilly

^۷)Brighton Moore

^۸) Reinhard Bendix

^۹)Talcott Parsons

^{۱۰})Scotchpool

^{۱۱}) Wallerstein

^{۱۲}) Adam

^{۱۳}) Clement

^{۱۴})Arlaf

^{۱۵}) Richard Biernasky

^{۱۶})Gorsky

آن را شکل می‌دهد. موضوعات مشترک این تحقیق‌ها ساختارهای عمده و فرایندهای بزرگ، مانند: شهری شدن، توسعه سرمایه‌داری، ریشه‌های سیاست‌های دمکراتیک، خلق سیستم‌های جهانی و مانند اینها می‌باشد. ویژگی مشترک آنها نیز، تاکید این تحقیق بر زمینه‌مندی علل، در نتیجه، نظریه‌ها و مدل‌های به لحاظ تاریخی زمینه‌مند است. در اعتقاد جامعه‌شناسان معروف به تاریخی، اینکه یک فرایند کجا (در چه زمینه‌ای) یا چه وقت (در چه زمانی) واقع شود، بر ماهیت آن تاثیر خواهد گذارد؛ لذا علل وقایع وابسته به زمینه‌ای است که در آن واقع می‌شوند (سام دلیری، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۳). در زمینه فکری، دو رشته تاریخ و جامعه‌شناسی طی قرن نوزدهم با مضامین مشترکی مواجه شدند که زمینه را برای آشنایی و گفتگوی میان آنها فراهم کرد. در حوزه جامعه‌شناسی پدران بنیانگذار جامعه‌شناسی (مارکس، وبر) به مضامین تاریخی علاقمند بودند. در حوزه تاریخ اکثر مورخان تا اواخر قرن نوزدهم به تاریخ سیاسی سنتی علاقمند بودند که به فراز و فرود زندگی پادشاهان و حکومت‌ها توجه می‌کرد. اما از ابتدای قرن بیستم، دو تحول در حوزه تاریخ باعث گسترش حوزه علائق مورخ به ورای فعالیت‌های سیاسی شد: ماهیت بین‌رشته‌ای روبه‌رشد تحقیق تاریخی؛ گرایش به تخصصی شدن روزافزون آن. نخستین محصول این دو تحول، شکل‌گیری مکتب آنال^{۱۷} در فرانسه بود که در جستجوی یک تاریخ تام و تمام، یک تاریخ پیوسته و یک رهیافت ساختاری - کارکردی متمرکز بر پیوستگی‌ها و نظام‌های جامعه‌بود (نوری، ۱۳۹۴: ۶۳-۶۲).

جامعه‌شناسی تاریخی متأثر از همگرایی تاریخ و جامعه‌شناسی، پس از تحولات روش‌شناسی مطالعات عصر رنسانس در علوم اجتماعی می‌باشد که در فرایند دوری و نزدیکی آن در طی قرون ۱۸ و ۱۹ نهایتاً به ضرورت تقابل منطقی همکاری و مقارنه این دو حوزه در قرن بیستم میلادی منجر و پس از تجربه‌های فراوان محققان در این قرن به نوعی التقاط‌گرایی دو رشته و احیای جامعه‌شناسی تاریخی در دهه ۱۹۸۰ میلادی به عنوان مطالعات بین‌رشته‌ای انجامید. از نظر اسمیت^{۱۸} اولین موج جامعه‌شناسی تاریخی در اواسط سده ۱۸ در انگلستان و خصوصاً در فرانسه آغاز شده است. این موج نخست به دنبال ضرورت و نیاز فهم و دریافت تحولات دوران ساز اروپا در سده ۱۸ و ۱۹ شکل گرفت؛ مسائلی از قبیل انقلاب انگلستان، صنعتی‌شدن انگلستان، انقلاب فرانسه، ملت‌سازی آلمان، نیاز به تأملات مفهومی و نظری داشتند. اندیشمندانی چون مونتسکیو^{۱۹}، هیوم^{۲۰}، توکویل^{۲۱}، مارکس، دورکیم^{۲۲} و وبر بنیانگذاران موج نخست جامعه‌شناسی تاریخی هستند. موج نخست در اواخر دهه به دلیل سلطه ۱۹۲۰ توتالیتاریسم و تمامیت‌خواهی راست و چپ تضعیف شد، اما دغدغه‌های مربوط به جامعه‌شناسی تاریخی هیچگاه از بین نرفت. پس از جنگ جهانی دوم، موج جدیدی از جامعه‌شناسی تاریخی شکل گرفت. دومین موج از نظر اسمیت سه مرحله مهم و البته پیاپی داشت.

^{۱۷}) Anal

^{۱۸}) Esmit

^{۱۹}) Montesquieu

^{۲۰}) Hume

^{۲۱}) Tocqueville

^{۲۲}) Durkheim

مرحله اول در دهه ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ میلادی تحت سلطه روش آمریکایی بود که دموکراسی سرمایه‌گذاری را راه حل همه مشکلات اصلی بشر معرفی می‌کرد و با دیدگاهی نظم‌گرا از تغییرات بنیادین نهادی پرهیز می‌نمود. او بر این باور است که شکل‌گیری و رونق گرفتن تاریخ اجتماعی به طور گسترده به شکل‌گیری این دومین موج جامعه‌شناسی تاریخی کمک کرده است. مشخصه مرحله اول از موج دوم مورد نظر اسمیت، خوشبینی به الگوی دموکراسی لیبرال می‌باشد که نمونه کارهای انجام شده در این رویکرد شامل دیدگاه‌های پارسونز، اسملسر^{۲۳}، آیزنشتاد^{۲۴} و لیپست^{۲۵} می‌داند. اسمیت معتقد است که مرحله دوم از موج دوم جامعه‌شناسی تاریخی پس از جنگ جهانی دوم در خلال دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ دگرگون شد، به نظر او این دگرگونی که دومین مرحله را رقم زد، محصول ترجمه و ترویج آثار نوبرت الیاس^{۲۶} و مارک بلوخ^{۲۷} در جهان انگلیسی‌زبان بود. این مرحله تحت تأثیر سیاست‌های زمانه خود به ویژه جنبش‌های اعتراضی دانشجویی ۱۹۶۸ میلادی، جنبش سیاهان آمریکا و جنگ ویتنام به سمت رویکردهای مارکسی‌سوق‌یافت و مضامینی مانند سلطه، نابرابری و نهضت‌های مقاومت احیا شد. مرحله سوم جامعه‌شناسی تاریخی پس از جنگ از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی تحت تأثیر تجزیه جهان با ثبات و دو قطبی جنگ سرد شروع شد و در دهه ۱۹۸۰ میلادی با روی برگرداندن از جهت‌گیری انتقادی به سمت ساختن نظریه کلان‌ادامه حیات داد. عامل پیوند دهنده از مرحله دوم به مرحله سوم آثار اسکاچپول و تیلی می‌باشند؛ اسکاچپول رویکردی ساختارگرا به انقلابات داشت و بر این باور بود که انقلابات به وجود می‌آیند نه اینکه ساخته شوند، تیلی نیز به تضاد و کنش جمعی، به ویژه در ارتباط با دو فرایند بزرگ توجه دارد، این دو فرایند گسترش سرمایه‌داری در رشد دولت‌های ملی و نظام دولت‌ها می‌باشند. اسمیت همچنین معتقد است که فروپاشی نظام جهانی دوره‌ی جنگ سرد، جامعه‌شناسی تاریخی را به طور شگفت‌انگیزی آزاد کرده است. دوتن از جامعه‌شناسان تاریخی این مرحله سوم از موج دوم، پری اندرسون^{۲۸} و والرشتاین هستند (اسمیت، ۱۳۹۸: ۱۴-۲۲).

موانع اتحاد رشته تاریخ و جامعه‌شناسی

پیوند تاریخ و جامعه‌شناسی به آسانی صورت نگرفت و می‌توان آن را محصول به نسبت جدید دانست. تا آن زمان، جامعه‌شناسان و مورخان هر کدام دیگری را خاری در چشم خود می‌دیدند. بسیاری از مورخان، جامعه‌شناسان را افرادی می‌دانستند که می‌خواهند با مچاله کردن انسانها در چارچوب مقولاتی انعطاف‌ناپذیر، به تدوین قواعدی عام و ارائه تعمیم‌های کلان به دور از هر گونه تحقیق تجربی تاریخی اقدام کنند. در سوی دیگر، بسیاری از جامعه‌شناسان طی سالیان، مورخان را مشت‌رویداد نگار اطلاعات جمع‌کن فاقد هرگونه نظام و روش علمی می‌دانستند که جز نقل رویدادهای سیاسی، کار دیگری انجام نمی‌دهند. هنوز جامعه‌شناسان و مورخان نتوانسته بودند درباره

^{۲۳}) Smelser

^{۲۴}) Eisenstadt

^{۲۵}) Lipst

^{۲۶}) Nobel Elias

^{۲۷}) Mark Bloch

^{۲۸}) Perry Anderson

زبانی واحد به توافق برسند و هر کدام با زبان خاص خود سخن می‌گفتند. به تعبیر فرنان برودل گفتگوی آنها گفتگوی ناشنویان بود که به هیچ وجه صدای همدیگر را نمی‌شنیدند و حرف یکدیگر را درک نمی‌کردند. اساسی‌ترین مشکل در این گفتگو، وجود تمایز سنتی این رشته در علوم اجتماعی است. علوم اجتماعی سنتی بر مبنای این مفروضه قرار دارد که شامل تعدادی رشته‌های علمی از جمله تاریخ و جامعه‌شناسی با مرزهای مشخص و موضوعات خاص و انسجام درونی است. تاریخ به عنوان موجودیتی تفریدی (در جستجوی امور خاص) و جامعه‌شناسی به عنوان امری تعمیمی (در جستجوی تعمیم کردن) معرفی شد و مورخان در مقام قصه‌گویان و جامعه‌شناسان در جایگاه مدل‌سازان مطرح شدند. تاریخ با گذشته مرتبط است اما جامعه‌شناسی با حال ارتباط دارد. تاریخ در بررسی رویدادهای گذشته، از طریق روش‌های محققانه عمل می‌کند؛ در حالی که جامعه‌شناسی به تعمیم علاقه دارد. تاریخ در پی تحلیل تغییر است؛ اما جامعه‌شناسی تحلیل جوامع در حالت ایستای آنان را می‌جوید. این تصویر سنتی از رابطه تاریخ و جامعه‌شناسی با واکنش‌های گوناگونی مواجه شد. برخی در صدد همگرایی دو رشته و برخی در پی جدایی آنها بودند.

از جانب مورخان کار با جهت‌گیری فرنان برودل^{۲۹} آغاز شد که اعتقاد داشت: تاریخ و جامعه‌شناسی یک کار فکری واحد است. پس از او پیتر برک^{۳۰} آشکارا از همگرایی تاریخ و جامعه‌شناسی در قالب چرخش نظری برخی مورخان اجتماعی و چرخش تاریخی برخی جامعه‌شناسان استقبال کرد. فرانسیس بیکن^{۳۱} از تجربه‌گرایان مورچه‌سان به سبب گردآوری صرف اطلاعات و نظریه‌پردازان محض که همچون عنکبوتان تارهای شان را از درونشان تولید می‌کند به شدت انتقاد می‌کند. در مقابل زنبور را مثال می‌زند که مواد خام را جستجو می‌کند ولی در عین حال در آن تغییراتی پدید می‌آورد و آن را به محصول مطلوبی تبدیل می‌کند (نوری، ۱۳۹۴: ۶۶-۶۴).

جامعه‌شناسی تاریخی، علیرغم توانایی‌ها و امکانات فراوان برای پاسخگویی به بسیاری از مسائل جامعه‌شناسی در میان جامعه‌شناسان کمتر شناخته شده است. این گمنامی میراث به جای مانده از دوران شکوفایی این رشته در میان علوم اجتماعی مدرن است. با شکوفایی جامعه‌شناسی، علیرغم انتظار و در تضاد با فعالیت‌های بزرگان این رشته، جامعه‌شناسی به عنوان یک حوزه‌ی شناخت که به کار بررسی عرضی و غیرتاریخی می‌آید مطرح شد. تسلط پوزیتیویسم بر جامعه‌شناسی در کنار سلطه کارکردگرایی بر آن موجب گشت جامعه‌شناسی مطالعه امور غیرتاریخی و کنونی را موضوع و وظیفه خود انگاشته به این امور اشتغال ورزد. اما، همان‌گونه که جامعه‌شناسی تاریخی محصول تلفیق جامعه‌شناسی و تاریخ است، به همان شکل محصول واکنش به کمبودها و کاستی‌های جامعه‌شناسی نیز می‌باشد. به این معنا که محققان زیادی در مطالعه بسیاری از موضوعات تحقیقی، به این باور رسیدند که با تکیه بر روش‌های رایج در جامعه‌شناسی نمی‌توان بسیاری از پدیده‌ها را مطالعه کرد، و یا مطالعه آنها با اتکا به روش‌های موجود از اعتبار و قدرت اقناع‌کنندگی مناسب برخوردار نیست لذا به فکر جایگزین‌هایی برای آن برآمدند. تسلط روش‌های آماری بر

^{۲۹}) Fernand Braudel

^{۳۰}) Peter Burke

^{۳۱}) Francis Bacon

جامعه‌شناسی نتیجه تسلط فلسفه پوزیتیویستی بر علوم اجتماعی است؛ نه ضرورت ذاتی این حوزه شناخت. تاکید جامعه‌شناسی بر مفاهیم و شیوه‌هایی همچون امر نوعی، تعمیم و قوانین کلی، برای تبیین و توضیح یک واقعه، از سوی مورخان مورد انتقاد قرار گرفته است. در حالی که جامعه‌شناسی برای توضیح یک واقعه با پیروی از مدل همپل-پوپر^{۳۲} با موارد کلی، عام و تعمیم‌ها (مفاهیم، سنخ‌ها، اصول و ...) سروکار دارد، تحقیق تاریخی بر خود واقعه و رویداد متمرکز می‌شود. تاکید بر موارد کلی و عام موجب به خدمت گرفتن روش قانونگر برای تبیین وقایع و رویدادها است. اما مورخان بر این باورند که تبیین یک رویداد با قرار دادن آن تحت شمول یک قانون عمومی، موجب زایل شدن ماهیت تاریخ، که متشکل از توالی رویدادهای منفرد است، می‌شود در عوض، تاریخ بر پدیده‌های خاص و منفرد متمرکز است. تاکید بر چیزهای منحصر به فرد، خواه یک رویداد، روش یا یک داده معین و مشخص، منجر به خدمت گرفتن روش تفریدی و ویژه‌گرایی می‌شود (سام دلیری، ۱۳۹۲: ۶۶-۵۷).

علم جامعه‌شناسی و تاریخ به ترتیب علوم همزمانی و در زمانی هستند. توضیح آن است که جامعه‌شناسی چون در برهه یا برشی معین از زمان تحقیق می‌کند، علمی است هم‌زمانی. در صفحه شطرنج، وضع و حال مهره‌ها، جایگاه پیشین آنها را نشان نمی‌دهد. جامعه‌شناسی تا حدودی مثل صفحه شطرنج است. جامعه‌شناسی، موسسات، سازمان‌ها، تشکلات و گروه‌های اجتماعی را در پیوند اندرکنشی همزمان می‌نگرد؛ زمانی داده شده و معین. اما تاریخ همان پدیده‌ها را در ازای زمان عمرشان و در زمان و مکانی معین موضوع شناخت خود قرار می‌دهد. تاریخ عوامل دور و دوران ساز و تعیین‌کننده را معلوم می‌دارد؛ ولی جامعه‌شناسی عوامل نزدیک و تاثیرکننده را بر می‌نمایاند. تاریخ، قوانین حاکم بر جامعه را در سنوات و سده‌ها و هزاره‌های دور و دراز به دست می‌دهد حال آنکه جامعه‌شناسی، قوانین حاکم بر جامعه را در زمان یگانه کوتاهی مکشوف می‌دارد (آزادگان، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰).

تاریخ همچون داستان مجموعه‌ای از روایت‌هاست. همان‌گونه که داستان در یک طرح منطقی و منظم که دارای نقطه آغاز و پایان است، عرضه می‌شود؛ تاریخ نیز از طرف مورخین، ناقلین و... در چنین طرح منطقی بازسازی می‌گردد. از این رو در تاریخ نه با رویدادهای ناب بلکه با روایت‌هایی از چنین رویدادهایی مواجه هستیم به عبارت دیگر ما در تاریخ نه با امور واقع بلکه با امور روایی سروکار داریم. جامعه‌شناسی نیز اساساً با امور روایی سروکار دارد؛ یعنی همان جایی که تاریخ ایستاده است. بنابراین جامعه‌شناسی نمی‌تواند در جایی بایستد که تاریخ نایستاده باشد. از این رو تصور جامعه‌شناسی بدون تاریخ ناممکن است. جامعه‌شناسی تماماً با تاریخ درآمیخته است. نه تنها تاریخ نمی‌تواند خود را از ساختار روایی داستان نجات دهد، که جامعه‌شناسی نیز حتی با تأکید یک جانبه بر اکنون و حضور نمی‌تواند از این دام بگریزد. جامعه‌شناسی نه با واقعیت‌ها بلکه با روایت‌ها سروکار دارد. نه این که برای جامعه‌شناسی واقعیتی وجود ندارد، بلکه هیچ‌گاه ما با واقعیت‌ها بی‌واسطه مواجه نمی‌شویم. امور واقع همواره در جامعه روایت عرضه می‌شوند. جامعه‌شناسی

^{۳۲}) Hempel-Popper

همواره واقعیت‌ها را روایت می‌کند و نفس حضور و اکنونیت تأثیری بر عینیت بیشتر روایت‌های یک جامعه‌شناس ندارد. از این رو نه تنها تاریخ بلکه جامعه‌شناسی نیز روایتی است. عینیت و حقیقت و اعتبار روایت‌ها، در بستر گفتمانی معنا می‌یابد. مسأله این است که خود حقیقت و عینیت در بستری گفتمانی، قابل درک می‌گردند و در هر سنت فرهنگی بر مبنای نوعی میثاق تشکیل می‌گردند (وریج کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

تعریف جامعه‌شناسی تاریخی

به عقیده برک، مورخان و جامعه‌شناسان فرصت دارند تا یکدیگر را از قید انواع مختلف جمود فکری و جزم اندیشی‌ها رها کنند. به نظر او تعریف جامعه‌شناسی مطالعه جوامع انسانی با تکیه بر تعمیم‌های کلی درباره ساختارها و تحول آن‌هاست. بهتر است تاریخ را هم مطالعه جوامع انسانی با تاکید بر تفاوت‌های موجود میان آنها و نیز تغییراتی که هر جامعه طی زمان رخ داده است، تعریف کرد. این دو رشته را باید مکمل همدیگر دانست زیرا فقط از راه مقایسه یک جامعه با جوامع دیگر می‌توان کشف کرد که آن جامعه معین از چه جهتی دارای خصلتی یگانه است. تغییر ساختمند است و ساختارها تغییر می‌کنند بنابراین تاریخ و جامعه‌شناسی دو رشته مستقل اند؛ اما بدون تلفیق تاریخ و جامعه‌شناسی قادر به فهم گذشته و حال نخواهیم بود (نوری، ۱۳۹۴: ۶۶).

از نظر اسمیت جامعه‌شناسی تاریخی مطالعه گذشته برای پی بردن به این امر است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند. برخی از جامعه‌شناسان غیر تاریخی هستند. به لحاظ تجربی گذشته را نادیده می‌گیرند و از حیث مفهومی و نظری به بعد زمانی حیات اجتماعی و تاریخمندی ساختار اجتماعی توجه نمی‌کنند (اسمیت، ۱۳۹۸: ۱۲).

اصطلاح جامعه‌شناسی تاریخی کمتر از پنجاه سال است که در بین مطالعات بین رشته‌ای رایج شده است و به رغم این عمر کوتاه، اینک از حوزه‌ای محدود به رشته مطالعاتی گسترده‌ای تبدیل شده و چنان بسط یافته است که به تمام بخش‌های کار جامعه‌شناختی و تاریخ نفوذ کرده است. جامعه‌شناسی تاریخی مطالعه گذشته برای پی بردن به این امر است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند. جامعه‌شناسان، جامعه‌شناسی تاریخی را شعبه‌ای از جامعه‌شناسی می‌دانند که با استفاده از اطلاعات تاریخی به عنوان مبنای تحقیق، می‌توان به تدوین اصول علمی و تعمیم کلی پرداخت. بدین ترتیب به جای آنکه حوادث منحصر به فرد تاریخی یا توالی وقایع را یکایک مورد توجه قرار دهند، سعی می‌نمایند که انگاره‌های وقایع تاریخی را کشف نمایند. به این ترتیب جامعه‌شناسی تاریخی بر آن است که با توجه به وقایع تاریخی زمان گذشته، اصولی قابل شمول را استخراج نماید. بنابراین پایه دست‌یافت‌نهایی پژوهشگران جامعه‌شناسی تاریخی، یافتن قوانین و قواعد حاکم بر تغییرات اجتماعی در گذشته می‌باشد. هدف اصلی این خواهد بود که گزارش‌هایی از روند تغییر جوامع در گذشته و حال ارائه نمایند به این امید که این گونه تلاش‌ها بتوانند به ساخت یک مدل اصلاح شده کلی کمک نموده و رابطه حل‌نشده بین رویدادها و ساخت‌ها، آشکار گردند. جامعه‌شناسی تاریخی جستجوی آن ساختارهای پنهانی است که برخی امیدهای انسان را بی‌ثمر می‌گذارند و برخی دیگر را به واقعیت مبدل می‌سازند از دیگر علایق جامعه‌شناسی تاریخی کشف شرایط و پیامدهای اجتماعی تلاش‌هایی است که برای اعمال ارزش‌هایی

چون آزادی، برابری و عدالت یا ممانعت از آنها به کار رفته است. شکست جنبش های مردمی یا پیروزی انقلاب ها، از موضوع هایی است که جامعه شناسی تاریخی معاصر بر آنها تأکید دارد (اکبری و اردشیریان، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۷).

جامعه شناسی تاریخی از یکسو بر پدیده ها و ساختارها تأکید دارد و از سوی دیگر حوادث و وقایع را موضوع تحقیق قرار می دهد. اما در هر حال، بررسی روندها و ریشه های تاریخی و فرایندهای تحول و یا کشف علّیت های تاریخی وقایع، موضوع جامعه شناسی تاریخی است. اساساً، وجه مشخصه جامعه شناسی تاریخی تأکید بر زمان و بررسی پویای موضوع و عدم بررسی ایستای آن است. اسکاچپول چهار ویژگی را برای تحقیق های تاریخی در جامعه شناسی مشخص می کند:

۱- سوالاتی را پیرامون ساخت ها یا فرایندهای اجتماعی که به صورت پدیده های عینی و محقق در زمان و مکان فهم می شوند، مطرح می کنند.

۲- فرایندهای فرازمان را مورد توجه قرار داده و رشته های گذرا و موقت را با هدف دستیابی به نتایج، جدی تلقی می کنند.

۳- عمدتاً ارتباط متقابل میان کنش های معنی دار و هدفمند و بسترهای ساختی را به منظور معقول سازی پیامدها و نتایج مشهود نیت مند و غیرنیت مند (کارکردهای آشکار و پنهان) در زندگی های فردی مورد توجه قرار می دهند.

۴- جنبه های ویژه و متنوع انواع مشخصی از ساخت ها و الگوهای تغییر اجتماعی را برجسته و نمایان می سازند (سام دلیری، ۱۳۹: ۸۳-۸۲).

از نظر فیلیپ آبرامز^{۳۳} قضاوت درباره تاریخ و پرداختن به تلاشی که انسان ها برای ساخت آینده با توجه به گذشته انجام می دهند و در این فرایند، گذشته تنها ماده خامی تلقی می شود که رخدادهای زمانه از درون آن می جوشد. جامعه شناسی تاریخی کوششی است برای فهم رابطه فعالیت و تجربه شخصی از یک سو و سازمان اجتماعی از سوی دیگر به منزله چیزی که به طور مداوم در حال ساخته شدن در زمان است. از نظر او فرآیند تاریخی ممکن است در بافت های گوناگونی مطالعه شود: در بیوگرافی و زندگانی شخصی، در پیدایش و زوال کلی تمدن ها، در حوادث خاصی از قبیل انقلاب یا انتخابات، یا تحولات ویژه ای همچون شکل گیری دولت رفاه یا شکل گیری طبقه کارگر (آبرامز، ۱۳۹۷: ۱۱۱). وی تاریخ دانان را صرفاً علاقه مند به کشف حقایق می بیند که علاقه ای به کاویدن علت رویدادها ندارند و در مقابل جامعه شناسان به تحلیل علی تعمیم دهنده چسبیده اند. از نظر او این دو رشته مکمل همدیگرند چراکه کار تاریخ دانان یعنی توصیف، مقدمه و بستری برای رسیدن به مفاهیم نظری مهیا می سازد که ریشه آن در واقعیت تاریخی قرار دارد؛ یعنی توصیف حوادث گام اول و اساسی در تبیین جامعه شناسی به شمار می رود (همان، ۱۳۹۷: ۱۹۰).

بدین ترتیب، تاریخ و جامعه شناسی نه منطبق بر هم، بلکه مکمل یکدیگرند. آن دو ارتباط و پیوستگی تنگاتنگی با هم دارند. به نظر می رسد، از یک طرف منابع تاریخی، مواد خام مورد نیاز جامعه شناس را فراهم می

^{۳۳} Philip Abrams

سازد و جامعه‌شناس نمی‌تواند بدون درک تاریخی یک جامعه به بررسی و تحقیق بپردازد. سر و کار جامعه‌شناسی با تاریخ جوامع است که هر کدام منحصر به فرد و بنا بر سوابق و شرایط خاص خود شکل پذیرفته است. جامعه‌شناسان برای مطالعه تحولات جوامع، مجبور به استفاده از دستاورد و اطلاعات تاریخی هستند و برای تعمیم یک فرضیه اجتماعی و قانون مند کردن پدیده‌های اجتماعی، مجبور به بازگشت به گذشته جوامع با استفاده از منابع تاریخی هستند. تاریخ، اطلاعات لازم را برای فرضیه‌پردازی دانشمندان جامعه‌شناس در اختیار آنان می‌گذارد. از طرف دیگر مورخان با مطالعه آداب و رسوم و مذهب و باورها و اعتقادات مردم یک شهر یا منطقه و در سطح وسیع تر یک کشور، بسیاری از علل رخدادهای تاریخی را با دیدی موشکافانه تر بررسی می‌کنند و حقایق مبهم را از پس پرده‌های تاریک دربارها و دیوان‌ها بیرون می‌کشند و مفهوم و معنای جدیدتری برای تاریخ ایجاد می‌کنند. مورخان از نظریات جامعه‌شناسان در تحلیل وقایع تاریخی سود می‌برند. جامعه‌شناسی از نظر شناسایی زمینه‌ها و ساختارهای اجتماعی به مورخان کمک کرده است تا جنبه‌های علت‌یابی و تحلیلی تحقیقات تاریخی افزایش یابد و در چهارچوب علمی به مقایسه و نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها برای آیندگان بپردازد. علوم اجتماعی از چند جهت تأثیرات سودمندی بر تاریخ داشته‌اند. سبب ایجاد شناخت درباره بسترها و زمینه‌ها و ساختارهای اجتماعی شده‌اند که اعمال و واکنش‌های تاریخی در قالب آنها صورت گرفته‌اند. شناختی ارائه کرده‌اند که شکاف‌ها و کاستی‌های موجود در مدارک و شواهد مورخان را بر طرف می‌سازد و موجب پالایش و پیشرفت نحوه تفکر و روش‌های مورخان درباره جوامع گذشته شده‌اند (نوذری، ۱۳۸۷: ۴۰۹ و ۱۳۶).

مبانی نظری

میله‌های محوری جامعه‌شناسی تاریخ علم تاریخ است و دیگری خود جامعه‌شناسی. این سخن را اول بار در جهان ابن‌خلدون در سده چهاردهم میلادی بیان داشت. از نظر وی جامعه‌شناسی تاریخ، همان علم تحولات جامعه است. وی همه عوامل و عناصر سازنده جامعه را در تدوین کتب جامعه‌شناسی تاریخ ملحوظ داشت که عبارتند از: جغرافیای محیطی، فرهنگ ملی و مذهبی، سیاست و حکومت، ابزارها و صنایع، گروه‌ها و طبقات اجتماعی، کشاورزی و دامداری، هنرها و کارهای دستی، علم و فلسفه، ادبیات، تعلیم و تربیت، میزان و مقدار سواد جامعه، اساطیر، عرفان، پزشکی و داروسازی و امثال و اشباه آن (آزادگان، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۸). در میان جامعه‌شناسان، سی رایت میلز^{۳۴} جامعه‌شناسی انتقادی آمریکا در بینش جامعه‌شناختی به نقد سه‌گرایش مسلط در جامعه‌شناسی معاصر می‌پردازد:

گرایش اول معطوف به نوعی نظریه تاریخ است که با تلاش همه‌جانبه برای بررسی تاریخی و نظام‌مند کل زندگی اجتماعی انسان در پی کشف مراحل روند تاریخی و نظم‌های اجتماعی است. گرایش دوم با عنوان نظریه کلان به بیان نظریه‌ای نظام‌مند درباره طبیعت انسان و جامع و دسته‌بندی همه روابط اجتماعی و شناخت ویژگی‌های به ظاهر تغییرناپذیر آنها می‌پردازد. گرایش سوم تجربه‌گرایی انتزاعی است که مطالعات تجربی واقعیت‌ها و مسائل اجتماعی معاصر معطوف بود.

^{۳۴} C. Wright Mills

در مجموع نظریه کلان و تجربه‌گرایی انتزاعی از نظر فکری نمایانگر منسوخ شدن علوم اجتماعی کلاسیک است و این امر به بهانه توجه به نظریه و روش رخ داده است. در مقابل آنها، میلز معتقد است تبیین مسائل جامعه معاصر بدون توجه به ماهیت تاریخی پدیده‌های اجتماعی به طور کامل امکان پذیر نیست به نظر او تحقیقات غیر تاریخی یا توصیفی محض هستند یا غیر پویا و محدود. میلز استدلال می‌کند که همه دیدگاه‌های علم اجتماعی معتبر بشری باید بر تاریخ مبتنی باشند حقیقت این است که جامعه‌شناسی از اساس خصلت تاریخی دارد. (میلز، ۱۳۸۹).

تدا اسکاچپول از سه راهبرد پژوهشی اصلی در جامعه‌شناسی تاریخی سخن می‌گوید:

۱- کاربرست الگوی عام در تاریخ: در این راهبرد که می‌توان آن را جامعه‌شناسی تاریخی تعمیمی (قیاس‌گرا) نامید از یک الگوی نظریه کلی واحد برای تغییر نمونه واحد یا چند نمونه تاریخی مناسب با آن الگو استفاده می‌شود. در واقع با کاربرست مکرر یک الگوی کلی نظری جهت تحلیل واقعیت‌های تاریخی سر و کار دارد. این راهبرد از یک الگوی انتزاعی شروع می‌شود و به طرف جزئیات تاریخی حرکت می‌کند.

اسکاچپول تأکید می‌کند که کاربرد این الگو در خصوص نمونه یا نمونه‌های تاریخی به دو معنا می‌تواند بسیار خودسرانه به نظر برسد: نخست اینکه خود الگو را باید به‌عنوان داده‌ای پیشینی و ماتقدم نسبت به تاریخ پذیرفت. به جز این اسکاچپول می‌گوید از آن‌جا که مفاهیم و قضایای بسیار کلی موضوع بحث هستند چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم که همه‌ی محققان این مفاهیم و قضایا را به شیوه‌ای یکسان مجسم و محقق ساخته‌اند؟

۲- کاربرست مفاهیم برای تفسیر تاریخ: در این راهبرد که آن را جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری (نسبیت‌گرا) می‌نامد، از مفاهیم استفاده می‌شود تا تفسیرهای معناداری از الگوهای تاریخی ارائه شود. این راهبرد بیشتر دل مشغول چیستی است و فهم معنادار چه چیزی رخ داده است، است. با روشن کردن فردیت‌ها از طریق تفاوت‌ها سر و کار دارد و از مقایسه میان نمونه‌ها برای برجسته‌سازی ویژگی‌های خاص در هر زمینه تاریخی معین استفاده می‌کند. هدف این راهبرد در مقایسه و تطبیق موارد تاریخ روشن کردن تفردها از طریق تفاوت‌هاست و نه نشان دادن قابلیت کاربرست مکرر یک الگوی نظری و نه آزمون یا ارایه‌ی تعمیم‌های علی. به همین منظور در مطالعات صورت گرفته بر اساس جهت‌گیری این رویکرد توصیف زمان‌ها و مکان‌های خاص با پیچیدگی بسیار زیاد و پربار و توجه به جهت‌گیری بازیگران و نیز زمینه‌های نهادی و فرهنگی‌ای که در آن عمل می‌کنند، در دستور کار پژوهش قرار می‌گیرد.

۳- تحلیل نظام‌های علی در تاریخ: در این راهبرد که آن را جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی (استقراگرا) می‌نامد، در پی کشف نظم‌های علی -حداقل نظم‌های محدود دامنه - هستند که فرایندها یا پیامدهای تاریخی خاص و معین را توضیح دهد و این کار را از طریق بررسی فرضیه‌های جایگزین انجام می‌دهند. در پی آزمون یا ارائه تعمیم‌های علی است و این کار را از راه گفت و گوی نزدیک نظریه با شواهد تاریخی انجام می‌دهد. جهت‌گیری کلی پژوهش در این رویکرد طرح سؤال مشخص در خصوص یک زمینه و واقعه‌ی تاریخی و تلاش برای استفاده از آن برای تولید گزاره‌های نظری عام تر است. پرسش‌ها در جامعه‌شناسی تاریخی - تحلیلی بیشتر بر پرسش‌های علی و چرایی تأکید دارد اما در جامعه‌شناسی تاریخی - تفسیری بر درک و فهم معنا دار «چه چیز رخ داده است» و

چیستی موارد تاریخی تأکید می‌شود. این رهیافت در نهایت در پی پاسخهای مبتنی بر روابط علی معتبر است. روابطی که یا نمونه‌های تاریخی مشابه را کاملاً در برگیرد یا نتایج متفاوت موارد مشابه را در پهنه مکان و زمان در چارچوب بالقوه تعمیم پذیر تحلیل کند. جامعه‌شناسی تاریخی قیاس‌گرا با کاربست نظریه، جامعه‌شناسی تاریخی نسبت‌گرا با کاربست مفاهیم و جامعه‌شناسی تاریخی استقراگرا با کاربست مقایسه ارتباط دارند. جامعه‌شناسی تاریخی استقراگرا بر پرسش‌های چرایی، جامعه‌شناسی تاریخی نسبت‌گرا بر پرسش‌های چیستی و جامعه‌شناسی تاریخی قیاس‌گرا بر پرسش‌های چگونگی تأکید می‌کنند. جامعه‌شناسان تاریخی قیاس‌گرا، نسبت‌گرا و استقراگرا هر سه از روش مقایسه استفاده می‌کنند. نسبت‌گرایان از مقایسه بیشتر برای برجسته‌سازی تفاوت‌ها و ویژگی‌های خاص هر زمینه‌ای تاریخی معین استفاده می‌کنند. استقراگرایان و قیاس‌گرایان هر دو از مقایسه برای رسیدن به اصول تبیینی قابل تعمیم بهره می‌برند اما قیاس‌گرایان در پی تعمیم عام و استقراگرایان در پی تعمیم خاص هستند (آنها کلیت تعمیمی را رد می‌کنند و با تعمیم‌های تبیینی کار می‌کنند که تصور می‌شود با یک زمینه یا زمینه‌های خاص ارتباط دارد) در پایان می‌توان این سه نوع جامعه‌شناسی را به سه حرفه معین تشبیه کرد: جامعه‌شناسان تاریخی قیاس‌گرا بیشتر شبیه به معمار هستند که ابتدا طراحی می‌کنند و سپس می‌سازند؛ جامعه‌شناسان تاریخی نسبت‌گرا بیشتر شبیه به نقاش هستند که بر اساس فهم خود از منظره تصویر می‌سازند؛ جامعه‌شناسان تاریخی استقراگرا بیشتر شبیه به نجار هستند که همزمان اندازه‌گیری و تنظیم می‌کنند تا شی مورد نظر را بسازند. (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۵۲۹-۵۱۶)

فیلیپ آبرامز ایده فرایند را محور شیوه انجام کار در جامعه شناخته می‌داند اما معتقد است که جامعه‌شناس به شیوه‌های دیگری هم تاریخی شده است:

۱- جامعه‌شناسی تاریخی که به فهم روند گذار به صنعت‌گرایی و از طریق آن فهم پیشرفت فرآیند اجتماعی یا تاریخ به طور کلی علاقمند بود.

۲- جامعه‌شناسی تاریخی که در پی الگوییابی علوم اجتماعی از علوم طبیعی بود و به جستجوی قوانین اجتماعی منتهی شد که می‌توانست مدعی همان قوت قوانین طبیعی باشد.

۳- جامعه‌شناسی حقیقتاً تاریخی که به افراد در محیط‌های اجتماعی کوچک مقیاس می‌پردازد، نه دگردیسی‌های اجتماعی بزرگ مقیاس و می‌توان آن را تاریخ خرد نامید (آبرامز، ۱۳۹۷: ۵-۱۰).

فیلیپ آبرامز فرآیند شکل‌گیری ساختار توسط کارگزار و تأثیر متقابل ساختار بر کارگزار را توسط دو عامل پروسه و حادثه توضیح می‌دهد. به زعم آبرامز تاریخ به خودی خود اجباری بر ما تحمیل نمی‌کند اما هر انتخاب ما نشان دهنده تأثیر گذشته بر رفتار کنونی ما است. وقتی کسی دست به قتل شاه یک کشور می‌زند، یا گروه‌های سیاسی از مبارزه مسالمت‌آمیز به مبارزه مسلحانه روی می‌آورند یا سیاست خارجی از حالت تهاجمی به تنش‌زدایی روی می‌آورد گویای معنادار بودن تجربیات گذشته برای ما است. پس، جهان خود را می‌سازیم ولی در قالب ساختارها و بر اساس قواعد رفتاری که از قبل شکل گرفته‌اند. شکل‌گیری کنش توسط ساختار و دگرگونی ساختار توسط کنش هر دو به عنوان پروسه‌هایی در طول زمان روی می‌دهند. این به معنی ادغام تاریخ و جامعه‌شناسی است و این‌گونه، جامعه‌شناسی تاریخی به ما می‌گوید چگونه شرایط حال تحت تأثیر رویدادهای گذشته شکل گرفته،

چرا برخی رفتارها در دوره های مختلف تکرار می شوند، برخی سیاست ها با شکست مواجه می شوند و برخی با موفقیت. در قالب همین پروسه، حوادث درک و فهم می شوند. حادثه از یکسو نتیجه گذشته است و از سوی دیگر مشخص کننده و شکل دهنده آینده است. حادثه نقطه اصلی دسترسی ما به ساختار کنش اجتماعی در طول زمان است. در حالی که ساختارها و پروسه ها قابل مشاهده نیستند اما از مشاهده حوادث قابل استنباط هستند به همین دلیل از نظر آبرامز حادثه بسیار مهم است و آن را لحظه شدنی می داند که کنش و ساختار در آن نقطه به هم می رسند (آبرامز، ۱۳۹۷: ۱۹۳).

دنيس اسمیت در کتاب برآمدن جامعه شناسی تاریخی از سه نوع فعالیت درون حوزه فکری جامعه شناسی تاریخی نام می برد که عبارتند از:

۱- تحقیق تاریخی: شامل اکتشاف اولیه شرایط تاریخی که پیامدهای وسیع تری برای فهم گوناگونی و تغییر دارند.
 ۲- تعمیم تجربی: بر پایه تحقیقات دیگران به دست می آید و به طور ضمنی یا آشکار به مسائل نظریه اشاره می کند.

۳- نظریه اجتماعی: شامل نظریه پردازی نظام مند درباره فرآیندهای تغییر تاریخی است که بر پایه نتایج تحقیقات تاریخی و تعمیم های تجربی به دست می آید (اسمیت، ۱۳۹۸: ۲۵۸).

آنتونی گیدنز^{۳۵} به عنوان جامعه شناس دوران معاصر با انتقاد از نظریه های ساختار گرایی و کارکرد گرایی و تفسیر گرایی، در نظریه ساخت یابی خود به پیوند تاریخ و جامعه شناسی توجه می کند و به نظر وی رفتار انسان در طول زمان در جامعه تولید و بازتولید می شود و الگوهای روابط اجتماعی فقط تا وقتی وجود دارند که روابط اجتماعی به مثابه نظام سازمان یافته باشد و در طول زمان بازتولید شود. بنابراین، در کارگردگرایی نیز مفاهیم ساخت و نظام در هم می آمیزند. خواص ساختاری نظام های اجتماعی هم وسیله و هم نتیجه اعمالی است که نظام های مذکور را تشکیل می دهند. نظریه ساخت یابی نافی هر گونه تمایزی میان همزمانی و درزمانی یا ایستایی و پویایی است. به نظر وی کنش ها استمرار گذشته اند، گذشته ای که فراهم آورنده ابزارهای آغاز کنش است (کسل، ۱۳۸۳: ۱۷۴-۱۶۱).

گوناگونی تحقیقات جامعه شناسان تاریخی از تنوع روایت ها درباره موجودیت جامعه شناسی تاریخی حکایت می کند و بر دشواری های موجود در برنامه وحدت تاریخ و جامعه شناسی مهر تایید می زند. اما جامعه شناسی تاریخی هم به جامعه شناس نیاز دارد و هم به مورخ. ترکیب نظریه و تاریخ وظیفه بزرگی است؛ چون نه تنها متضمن نوعی بازاندیشی تاریخی است؛ بلکه شامل نوعی نوسازی در نظریه جامعه شناسی هم می شود که امروزه بیشتر اروپا مدار و غیر تاریخی است. بنابراین تحلیل تاریخی و باریک بینی نظری باید با هم ادغام شوند تا جامعه شناسی تاریخی توسعه یابد. از یک سو حرکت تاریخی مملو از نظریه است، هیچ تاریخی تاریخ روایی محض نیست و یک روایت همواره گزینشی از امور متعددی است که فقط در پرتو معرفت نظری کلی تر به عنوان موضوعات مهم مورد توجه قرار گرفته است؛ از سوی دیگر آنچه نظریه جامعه شناختی انجام می دهد، انباشت آموخته های ما از

^{۳۵} Anthony Giddens

تاریخ هاست. بدین ترتیب، مورخان کلان نگر و دارای دید جامعه‌شناسانه می‌توانند بفهمند که آیا الگوهای آنان در مورد فرآیندهای بزرگ و بلند مدت زمانی با دستاوردهای حوزه پژوهش و جامعه‌شناختی سازگاری منطقی دارد یا خیر. جامعه‌شناس نیز می‌کوشد عوامل محرک و پویای مندی آشکار و زیربنایی روایت‌های تاریخی را آشکار کند. در پرتو چنین انباشتی از معرفت جامعه‌شناسانه می‌توانیم تاریخ‌های جدیدی بر سازیم. این تاریخ‌ها مطالعاتی هستند که جنبه‌هایی تازه از روایت‌های پیش‌تر بررسی شده ما را با تحلیلی عمیق‌تر و بینشی تازه‌تر گزینش می‌کنند. جامعه‌شناسان تاریخی هم به پدیده اجتماعی نه مانند عکاس که فقط یک لحظه را عکس برداری می‌کند بلکه به مثابه فیلم بردار می‌نگرند که حرکت انسان‌ها و جریان رویدادهای مهم تاریخی را در طول زمان فیلم برداری می‌کند. مطابق این تحلیل بینش جامعه‌شناسی تاریخی دارای سه کارکرد: فهم زمان حال، درک چگونگی تغییر آن و فهم درست مسیرهای آینده است (نوری، ۱۳۹۴: ۷۷).

نتیجه‌گیری

نتیجه بحث این می‌شود که پرسش‌های مطرح در آثار جامعه‌شناسان تاریخی دارای دو بعد تاریخی و نظری است. از حیث تاریخی، مطالعات جامعه‌شناسان تاریخی به بررسی تجربه‌های تاریخی مردم عینی و مخلوقات اجتماعی می‌پردازند که دارای انگیزه، شمول و معنای تاریخی هستند از حیث نظری مسائل سازمان اجتماعی، کنترل اجتماعی، تغییر اجتماعی و موضوع‌هایی را بررسی می‌کنند که به یک اندازه اهمیت تاریخی و نظری دارند. جامعه‌شناسان تاریخی از تاریخ برای پیشبرد نظریه استفاده می‌کند با توجه به آنچه گفته شد اکنون می‌توان مضمون حاکم بر جامعه‌شناسی تاریخی را در تعریف کلی نمایاند: به زبان بسیار ساده، جامعه‌شناسی تاریخی مطالعه گذشته برای درک این مطلب است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند. جامعه‌شناسی تاریخی هم دست رد بر سینه جامعه‌شناسان غیر تاریخی می‌زند که به لحاظ تجربی گذشته را فراموش می‌کنند و به لحاظ مفهومی بعد زمانی زندگی اجتماعی و تاریخ‌مندی ساختار اجتماعی را در نظر نمی‌گیرند و هم مورخان غیر جامعه‌شناختی را از خود می‌رانند که به لحاظ تجربی فراموش می‌کنند فرآیندها و ساختارها به چه شیوه‌ای در میان جوامع متفاوت هستند و به لحاظ مفهومی نه خصایص کلی فرآیندها و ساختارها را می‌بینند و نه روابط آنها را با اعمال و رویدادها. در مجموع جامعه‌شناسی تاریخی موضوع تحمیل طرح‌های کلان تحول تاریخی بر رابطه گذشته با حال نیست. همچنین موضوع شناسایی پیش‌زمینه تاریخی برای حال نیست. جهت‌گیری جامعه‌شناسی تاریخی به زبان حال است از این جهت که هم توسط گذشته شکل می‌گیرد و هم بر گذشته تاثیر می‌گذارد. جامعه‌شناسی تاریخی نشان می‌دهد که شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی مستلزم مجموعه‌ای از کنش‌ها در خط سیر تاریخی است. تحلیل الگوهای روابط اجتماعی از طریق زمان، علاقه محوری جامعه‌شناسی تاریخی است و می‌خواهد بگوید که راه تغییر خواص هر جامعه از نظر محتوای خاص فرهنگی، راهی یگانه است (نوری، ۱۳۹۴: ۷۳-۷۲).

در واقع جامعه‌شناسی تاریخی دید وسیع‌تری نسبت به مسائل دارد و هم به گذشته و به ارتباط آن با اکنون و آینده می‌پردازد و روند شکل‌گیری، تغییر و بازسازی موضوعات را مورد توجه قرار می‌دهد. جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان رشته‌ای جدید با وجود ویژگی‌های منحصر به فردی چون پیوند تاریخ و جامعه‌شناسی، تنوع و

گسترده‌گی موضوعات مورد مطالعه، گستردگی به کارگیری روش‌های تحقیق، امکان مقایسه و تطبیق مسائل و رویدادها می‌تواند نقطه عطفی در مطالعات جدید در حوزه علوم انسانی باشد و درک و شناخت عمیق‌تر و بهتری از پدیده‌های اجتماعی را فراهم نماید که بالطبع راهکارهای عملی و استراتژیکی برای حل معضلات و مسائل حوزه تاریخ و جامعه‌شناسی فراهم خواهد نمود و به عبارت گویاتر، این رشته می‌تواند با توجه به کاستی‌ها و افراط و تفریط‌های رشته تاریخ و جامعه‌شناسی، از حوزه‌های تئوری و نظری صرف خارج و به حوزه‌های شناسایی و تشخیص عملی وارد گردد و به صورت ملموس‌تر و عینی‌تر برای مسایل راه حل ارائه نماید زیرا امکان مقایسه و تطبیق زمان گذشته و زمان حال را دارد و می‌تواند با مبانی نظری به صورت هدفمند برای آینده‌ای بهتر برنامه‌ریزی نماید. متأسفانه با بررسی کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول با وجود تغییرات اعمال شده، هنوز نمی‌توان مفاهیم جامعه‌شناسی تاریخی را به اندازه کافی جستجو کرد و پیوند قوی بین حوزه تاریخ و جامعه‌شناسی ایجاد نگردیده و صرفاً در قالب کتاب مطالعات اجتماعی سه رشته تاریخ و جامعه‌شناسی و جغرافیا بدون کمترین ارتباط در قالب مفاهیم نظری تدریس می‌شود که همین امر ضعف و کاستی حوزه علوم انسانی محسوب می‌شود و دانش‌آموز فقط در قالب محفوظات زودگذر با مفاهیم انتزاعی (جامعه‌شناسی) و سلسله‌های پادشاهی (تاریخ) آشنا می‌گردد و در سال‌های بعد با ورود به رشته‌های تخصصی به دست فراموشی سپرده می‌شود ولی مشکلات بعدی عدم شناخت فرهنگ و تمدن کشور، مشکلات هویتی، عدم حل معضلات و مشکلات جامعه خودی دامن‌گیر جوانان و جامعه خواهد بود.

منابع و ماخذ

- آبرامز، فیلیپ (۱۳۹۷)، *جامعه‌شناسی تاریخی*، مترجم‌ها لولآور، منصوره، جمشیدیه‌ها، غلامرضا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- آزادگان، جمشید (۱۳۸۰)، "جامعه‌شناسی تاریخ"، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۳۲، ص ۸۵-۹۸.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، نشر مرکز.
- اسمیت، دنیس (۱۳۹۸)، *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، آقاجری، سید هاشم، تهران، مروارید.
- اکبری، یونس، اردشیریان شهرام (۱۳۹۳)، "جامعه‌شناسی تاریخی: مفاهیم، تئوری‌ها و روش‌ها"، *تاریخنامه خوارزمی*، سال اول، شماره سوم، ص ۱-۲۵.
- اللهیاری، فریدون (۱۳۹۲)، "تاملاتی نظری بر مبانی تاریخ اجتماعی ایران"، *دومین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران*، تهران.
- سام دلیری، کاظم (۱۳۹۲)، "جامعه‌شناسی تاریخی: بررسی زمینه‌های تاریخی جامعه‌شناسی تاریخی"، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال دهم، شماره دوم، ص ۵۷-۹۲.
- کسل، فیلیپ (۱۳۸۳)، *آنتونی گیدنز*، مترجم حسن چاوشیان، تهران، ققنوس.

- موالی زاده، الهه و همکاران (۱۳۹۵)، رابطه مفهوم سازی تاریخی و تاریخ سازی مفهومی در علم جامعه شناسی ایرانی، سومین همایش کنکاش های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران، تهران.
- میلز، سی رایت (۱۳۸۹)، *بینش جامعه شناختی*، مترجم عبدالمعبود انصاری، تهران، سهامی انتشار.
- نوری، هادی (۱۳۹۴)، "بینش جامعه شناسی تاریخی"، *فصلنامه جامعه شناسی تاریخی*، دوره ۷، شماره ۲، ص ۹۰-۶۰.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۷)، *فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری*، تهران، طرح نو.
- وریج کاظمی، عباس (۱۳۸۳)، "جامعه شناسی تاریخی: روایت، تاریخ و جامعه شناسی"، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۱۶۱-۱۷۷.

Investigating the fields of formation of historical sociology; Its requirements and functions

Abstract

Historical sociology, by creating a link between the two disciplines of history and sociology, has presented a new approach to the study of social phenomena and events and issues for researchers in history and sociology. Historical sociology based on the past of societies can study the process of change and evolution of social issues and phenomena because cognition is not one-sided and is based on the connection between time and theory and free from the excesses of history and sociology. For this purpose, in this article, using the library method have been studied the causes, importance and context of the formation of this field and based on the opinions of historians and sociologists have been studied the scope of work and research methods. Findings show that historical sociology, due to its special characteristics such as interdisciplinary nature (link between history and sociology), the diversity of the field of study, the breadth of research methods has a wider capability of social problems and phenomena based on theoretical foundations over time and in fact, with the possibility of comparing the past of societies can be traced and analyzed the events of the present and a practical solution can be provided to solve the problems.

Keywords: Sociology, History, Historical Sociology, Social Phenomena.